



Islamic Maaref University

Scientific Journal


PAZHUHESH NAME-E AKHLAQ

Vol. 17, Winter 2025, No. 66

Introduction and Explanation of Mystical Ethics in the Book of Nasser Ethics

Fatima Sharif Fakhri¹

1. Assistant Professor, Islamic Theology Department, Bint Al-Huda Higher Education Complex,
Al-Mustafa Al-Alamiyah Community, Qom, Iran.
shariffakhr@yahoo.com

Abstract Info	Abstract
Article Type: Research Article	<p>Khwaja Nasir al-Din Tusi, one of the greatest thinkers and Nasser ethics, is a treatise that is famous in Islamic practical wisdom and the Masha'i philosophical tradition. Some scholars have proposed the approach of mysticism to the topic of human perfection and completion in this book. This article, beyond this, seeks to answer the question of whether/why Nasser ethics is mystical ethics and how its mystical content is introduced and explained? This issue of confirmation (versus imagination) of the type of argument and justification (versus explanation) - which is included in the category of simple question (hel basite), proof reason and compound of six topics - has been investigated using documentary and descriptive-analytical methods. Based on the conceptual framework of mysticism and ethics, especially the fundamental elements of mysticism and mystical ethics, the present article has answered the question of whether Nasiri's ethics are mystical and has introduced and explained the mystical content of the book in terms of principles (psychology), objectives (moral virtues), and a sample of issues (morality, household management, and civil politics).</p>
	
Received: 2024.12.25	
Accepted: 2025.02.13	
Keywords	Nasir al-Din Tusi, practical wisdom, Nasiri's ethics, mystical ethics.
Cite this article:	Sharif Fakhri, Fatima (2025). Introduction and Explanation of Mystical Ethics in the Book of Nasser Ethics. <i>Pazhuhesh Name-E Akhlaq</i> . 17 (4). 57-78. DOI: 10.22034/17.66.3
DOI:	https://doi.org/10.22034/17.66.3
Publisher:	Islamic Maaref University, Qom, Iran.

تعريف و تبیین الأخلاق العرفانية في كتاب الأخلاق الناصرية

فاطمه شريف فخر^١

١. أستاذة مساعدة في قسم الكلام الإسلامي، مجمع التعليم العالي بنت الهدى، جامعة المصطفى (عليه السلام) العالمية، قم، إيران.

shariffakhr@yahoo.com

معلومات المادة	ملخص البحث
نوع المقال: بحث	يُعدّ خواجه نصير الدين الطوسي من أعظم المفكرين في التراث الإسلامي، وكتابه الأخلاق الناصرية رسالة مشهورة في الحكمة العملية الإسلامية وفي التقليد الفلسفي المشائي. وقد ذهب بعض الباحثين إلى أنّ مباحث الكمال واستكمال الإنسان في هذا الكتاب قد تسرّبت إليها النزعة العرفانية. غير أنّ هذا البحث يسعى - بما هو أوسع من ذلك - للإجابة عن هذا السؤال: هل، ولماذا، تُعدّ الأخلاق الناصرية أخلاقاً عرفانية، وكيف يُمكن عرض وتفسير محتواها العرفاني؟ هذه القضية تُطرح بوصفها مسألة تصديقية (مقابل التصورية)، من نمط الاستدلال والتبرير (مقابل التعليل والتفسير)، أي ضمن أقسام "هل البسيط" و"لم الإثبات" و"هل المركّب"، وذلك بالاعتماد على المنهج الوثائقي والتحليلي - الوصفي. وينتهي البحث، استناداً إلى الإطار المفهومي للعرفان والأخلاق، ولا سيّما العناصر الأساسية للأخلاق العرفانية، إلى الجواب الإيجابي عن السؤال المتعلّق بعرفانية الأخلاق الناصرية. كما يُبرز المحتوى العرفاني للكتاب في المباحث التأسيسية (علم النفس)، وفي المقاصد (الفضائل الأخلاقية)، وفي بعض المسائل النموذجية (الأخلاق الفردية، تديير المنزل، السياسة المدتيّة).
تاريخ الاستلام: ١٤٤٦/٠٦/٢٣	
تاريخ القبول: ١٤٤٦/٠٧/١٥	
الألفاظ المفتاحية	نصير الدين الطوسي، الحكمة العملية، الأخلاق الناصرية، الأخلاق العرفانية.
الاقتباس:	شريف فخر، فاطمه (١٤٤٦). تعريف و تبیین الأخلاق العرفانية في كتاب الأخلاق الناصرية. مجلة علمية النشرة الاخلاقية. ١٧ (٤). ٧٨ - ٥٧. DOI: 10.22034/17.66.3
رمز DOI:	https://doi.org/10.22034/17.66.3
الناشر:	جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران.



دانشگاه معارف اسلامی

پژوهش‌نامه اخلاق

نشریه علمی

سال ۱۷، زمستان ۱۴۰۳، شماره ۶۶

معرفی و تبیین اخلاق عرفانی در کتاب اخلاق ناصری

فاطمه شریف‌فخر^۱

۱. استادیار گروه کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفیٰ (ع) العالمیه، قم، ایران.

shariffakhr@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی (۷۸ - ۵۷)	خواجه نصیرالدین طوسی، از جمله بزرگ‌ترین اندیشمندان و اخلاق ناصری، رساله‌ای است که در حکمت عملی اسلامی و سنت فلسفی مشایی شهرت دارد. برخی پژوهندگان، راهیابی عرفان به میحث کمال و استکمال انسان در این کتاب را مطرح نموده‌اند. این نوشتار، فراتر از این، به دنبال پاسخ بدین سؤال است که آیا / چرا اخلاق ناصری، اخلاق عرفانی است و محتوای عرفانی آن چگونه معرفی و تبیین می‌شود؟ این مسئله تصدیقی (در برابر تصویری) از نوع استدلال و توجیه (در برابر تعلیل و تبیین) - که در زمره هل بسیط، لم اثبات و هل مرکب از مطالب شش‌گانه است - با روش اسنادی و توصیفی - تحلیلی، بررسی شده است. نوشتار حاضر، بر پایه چهارچوب مفهومی عرفان و اخلاق به‌ویژه عناصر بنیادی عرفان و اخلاق عرفانی، به پرسش درباره عرفانی بودن اخلاق ناصری، پاسخ مثبت داده و محتوای عرفانی کتاب را در مبادی (علم النفس)، مقاصد (فضائل اخلاقی) و نمونه‌ای از مسائل (اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن) معرفی و تبیین نموده است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۵	نصیرالدین طوسی، حکمت عملی، اخلاق ناصری، اخلاق عرفانی.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۴	شریف‌فخر، فاطمه (۱۴۰۳). معرفی و تبیین اخلاق عرفانی در کتاب اخلاق ناصری. پژوهشنامه اخلاق. ۱۷ (۴). ۵۷ - ۷۸. DOI: 10.22034/17.66.3
واژگان کلیدی	کد DOI: https://doi.org/10.22034/17.66.3
استناد:	ناشر: دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

طرح مسئله

سؤال اصلی و سیر بحث: به‌منظور روشن‌سازی عنوان، نخستین جمله این نوشتار را بیان سؤال پیش‌روی آن قرار می‌دهیم که: آیا / چرا اخلاق در کتاب **اخلاق ناصری**، عرفانی است؟ عرفان در این کتاب چه جایگاهی دارد و محتوای عرفانی آن چگونه معرفی و تبیین می‌شود؟

آنگاه به‌منظور تبیین مسئله و لوازم آن، مباحث مقدماتی را در قالب جایگاه خواجه نصیر و اخلاق ناصری، پیش‌فرض‌ها، بیان مسئله، اهمیت و نتایج پژوهش، روش‌شناسی، پیشینه‌شناسی، و چهارچوب مفهومی مطرح می‌نماییم و سپس به مبحث اصلی یعنی عرفان در مبادی و مقاصد اخلاق ناصری می‌رسیم.

خواجه نصیر و اخلاق ناصری: خواجه نصیرالدین طوسی از جمله بزرگ‌ترین اندیشمندان اسلامی قرون میانه (قرن ۶ و ۷ ق. / ۱۳ م.) است که در علم و ادب، شهرت دارد. او که در دانش‌های مختلف، از جمله حکمت نظری و عملی خبرگی داشت، به علم و اندیشه بسنده نمی‌کرد؛ بلکه در سیاست و حکمت عملی نیز دخیل بود (معصومی همدانی، ۱۳۹۱: ۲۳۵ - ۲۲۷). وی، وزیر، سیاست‌مدار، شارح فلسفه مشایی و مهم‌ترین وارث مسکویه رازی در اخلاق‌نویسی بود که مشهورترین رساله «حکمت عملی» اسلامی را به فارسی تدوین کرد و به شاخه‌های سه‌گانه آن پرداخت.

اخلاق ناصری، اندیشه مسکویه رازی، فارابی، ابن‌سینا و دیگر فیلسوفان مشایی را در خود جمع کرده است. البته خواجه با بیان مباحث اصلی به زبان خودش و نکته‌سنجی در جای‌جای رساله، این اثر را به رساله‌ای محققانه تبدیل کرده است (همان: ۲۴۷ - ۲۴۵).

پیش‌فرض‌ها: مسئله این نوشتار، سه پیش‌فرض دارد: عرفان‌دان بودن خواجه نصیر؛ عرفانی بودن اندیشه خواجه نصیر؛ عرفانی بودن **اخلاق ناصری**.

با اتکا به پژوهش‌های خواجه‌پژوهان و مؤلفه‌های عرفانی در آثار وی، وجود عرفان و دیدگاه‌های عرفانی در اندیشه و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، پیش‌فرض این پژوهش است که نمونه‌ای از مستندهای آن می‌آید:

پژوهش‌ها حاکی از آن است که **اوصاف الاشراف**، دارای نظام عرفانی مبتنی بر مقام‌های منتهی به وحدت و فنای فی‌الله است. برخی باب‌های اخلاق محتشمی، همگون با متون عرفانی مانند **الرسالة القشیریة** است (معصومی همدانی، همان: ۲۲۳ - ۲۲۲). در شرح **اشارات**، سخن از سلوک و بالاترین مراتب آدمی (تخلیق به اخلاق الهی، تشبیه به خدا، اتحاد و فنا) می‌باشد (ابوالحسنی نیارکی و قراملکی، ۱۳۹۳). در آغاز و انجام - مطابق شهود عارفان و سخن قرآن و انبیا و اولیا - معاد، «از شهادت به غیب رفتن» و «از ظاهر به باطن سفر کردن» دانسته شده است (یزدان‌پناه و درگاهی، ۱۳۹۱).

این پژوهش نیز با تکیه بر سه اثر (اوصاف الاشراف، شرح اشارات، نقد المحصل) و پنج گزاره خواجه، به نه مؤلفه اساسی عرفانی (نظری و عملی)^۱ رسیده که عبارت است از: معرفت، حکمت، مفارقت، محبت، رضایت، عبادت، حقیقت، مشاهدت و وصلت.

معرفت + مفارقت + محبت + رضایت = حکمت + عبادت + حقیقت + مشاهدت + وصلت

شناخت حکمت و عظمت مبدع در آفاق و انفس (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۷) همراه با مفارقت و دوری از لذت (طوسی، ۱۴۰۵: ۵۰۱)؛ ارادت و محبت خالص به مبدع در اکل و شرب و نوم و خدمت؛ (طوسی، ۱۳۷۳: ۷۱؛ نکونام، ۱۳۹۳: ۱۰۸ - ۱۰۷) و رضایت به مصلحت مبدع (طوسی، ۱۳۷۳: ۷۸ - ۷۷)؛ چیزی جز دریافت حکمت (طوسی، ۱۴۰۵: همان) و انجام عبادت (نکونام، همان) و مشاهدت / مشاهده حقیقت (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۷؛ نکونام، همان) و رسیدن به مقام وصلت / وصال (طوسی، ۱۴۰۵: همان) نیست.

بنابراین، مسئله اولیه مبنی بر اینکه «آیا اندیشه خواجه، عرفانی است و عرفان در اندیشه وی وجود دارد؟» - با تکیه بر شواهد گفته شده - پاسخ مثبت یافته و به عنوان اصل موضوع در نظر گرفته شده است. همچنین، این پیش فرض، فارغ از آن است که خواجه، عارف باشد یا نباشد؛ بلکه وی را در جایگاه عارف محقق یا عرفان دان مورد توجه قرار داده است. درواقع، لازمه پیش فرض نخست، این است که خواجه عرفان دان است و عارف بودن وی، نقشی در بحث ندارد.

مطلب بعدی یعنی مطالبی، مبنی بر اینکه کدام یک از آثار خواجه، دیدگاه‌های عرفانی وی را در خود جای داده، هم دارای پاسخی از پیش داده شده است و هم در این پژوهش، پاسخ دوباره‌ای یافته و تأییدی بر پاسخ‌های قبلی است. برخی پژوهشگران، کتاب‌ها و رساله‌های اوصاف الاشراف، اخلاق محتشمی، شرح نمط‌های پایانی اشارات، آغاز و انجام، رساله سیر و سلوک، و نامه‌های قونوی را عرفانی می‌دانند (ابوالحسنی نیارکی و قراملکی، ۱۳۹۳). همچنین گاهی ادعا یا مشاهده می‌شود که رگه‌هایی از عرفان، در آثار غیرعرفانی مانند اخلاق ناصری (همان)، فصول نصیری (یزدان پناه و درگاهی، همان) و نقد المحصل وجود دارد. بنابراین، آثار معروف به عرفانی و نیز آثار غیرمعروف به عرفانی یا معروف به غیرعرفانی، به‌ویژه اخلاق ناصری، دربردارنده دیدگاه‌های عرفانی خواجه است.

درخصوص هویت اخلاق ناصری، دو دیدگاه وجود دارد: فلسفی محض (گروه نویسندگان، ۱۳۶۴)؛ فلسفی همراه با عنصرهای عرفانی. یکی از ویژگی‌های مهمی که مورد توجه خواجه پژوهان قرار گرفته و

۱. این مؤلفه‌ها به پنج مؤلفه نفس‌شناسی، تهذیب نفس، فضائل و رذائل اخلاقی، منازل و مراتب سلوک، وحدت وجود و شهود (نتیجه‌گیری همین نوشتار) قابل تحویل است.

آن را دلیلی بر محققانه بودن این اثر دانسته‌اند، راهیابی نگاه عارفانه و اشراقی به موضوع کمال و استکمال انسان است (همان؛ نیارکی و قراملکی، ۱۳۹۳). از دید معصومی همدانی، خواجه نصیرالدین پیش از **اوصاف الاشراف** در دو اثر بسیار مهم فلسفی و دینی خود - **اخلاق ناصری** و **اخلاق محتشمی** - به اخلاق و درک عرفانی توجه داشته و به تعبیرهای عارفانه و معرفت‌شهودآمیز، مجال بحث داده است (معصومی همدانی، همان: ۲۲۹ و ۲۳۵).

پژوهشگران معتقدند که نگاه عرفانی این رساله، از نوافلاطونیان، بوعلی‌سینا در نمط‌های عرفانی **اشارات**، اشراقیون و عرفا تأثیر گرفته است. برخی از مصداق‌های این تأثیرپذیری که شاهدمثال ورود عرفان به **اخلاق ناصری** است، عبارت‌اند از:

الف) سلوک عارفانه در مسیر استکمال (نیارکی و قراملکی، همان)؛

ب) مراتب انسان‌ها از مرتبه طبیعی و حیوانی تا مرحله اتحاد، وحدت، فنا، و مرتبه اکمال غیر و بهره‌مندی از جنبه‌های وحیانی و الهی (همان)؛

ج) موهبت بالاترین منازل خیر و سعادت از خدا به سالک (معصومی همدانی، همان: ۲۳۲)؛

د) نام‌ها و ویژگی‌های [انسان‌شناختی، خداشناختی و جهان‌شناختی] عارف واصل مانند انسان تام، خلیفه خدا، ولی خدا، عالم صغیر و رونوشت عالم کبیر^۱ (همان؛ ابوالحسنی نیارکی و قراملکی، همان).

بیان مسئله: پس از آنکه از راهیابی عرفان به **اخلاق ناصری** اطلاع یافتیم، مسئله پیش‌روی این نوشتار را با بیانی دیگر، مدنظر قرار می‌دهیم که: اگر در **اخلاق ناصری**، نگاه عارفانه و اشراقی خواجه نصیر به کمال و استکمال انسان - که غایت و برآیند حکمت عملی است - راه یافته است، مسیر انسان و فرآیند رسیدن به این غایت، چگونه و با چه نگاهی تبیین شده است؟ به عبارت دیگر، آیا مبادی و مسائل حکمت عملی در **اخلاق ناصری**، عرفانی است و اگر هست، چگونه است؟

پاسخ کوتاه به این پرسش، آن است که: مسیر و مقصد یا آغاز و پایان راه نمی‌تواند با دو نگاه باشد. بنابراین، اخلاق ناصری، نه فقط مشتمل بر عناصر عرفانی، بلکه «یک اثر عرفانی» است و یا اینکه «روح عرفان در سراسر آن دمیده شده است».

در نتیجه، شاهکار خواجه در این کتاب، عرفانی کردن حکمت عملی و اخلاق فلسفی است و با دیگر کار بزرگ وی، یعنی فلسفی کردن کلام در کتاب **تجریده الاعتقاد** قابل مقایسه است. بنابراین، کارکرد پژوهش حاضر، تبیین جایگاه عرفان و محتوای عرفانی **اخلاق ناصری** در نظر گرفته شده است.

اهمیت و نتایج پژوهش: معرفی و تبیین عرفان در اخلاق ناصری، این اهمیت و نتایج را دارد:

۱. انسان با آگاهی به کلیات و جزئیات موجودات، عالم صغیر یعنی رونوشت عالم کبیر (جهان ماده و فوق ماده) می‌گردد.

- **اخلاق ناصری** را به عنوان یک اثر مهم خواجه و یک کتاب اخلاقی مهم و مرجع، از سنخ و سطح اخلاق فلسفی به اخلاق عرفانی تعالی می‌بخشد؛

- ارزش‌ها، فضائل و ردائل اخلاقی یا به تعبیری، اخلاق عملی و تأثیرگذار اخلاق ناصری در فرد و خانواده و جامعه، همچنین در همه ابعاد جسمی، روحی، روانی، ذهنی، فکری، گفتاری و رفتاری انسان را همراه با روح عرفانی، تجویز می‌کند. این امر می‌تواند عرفان را که گم‌شده و کم‌شده و بیرون از دسترس بشر تلقی می‌شود، به درون زندگی آورده، بهره‌ها و شیرینی‌های آن را به بشر بچشاند؛

- **عرفان ناصری** (آموزه‌های اخلاقی - عرفانی **اخلاق ناصری**) و **عرفان نصیری** (عرفان عملی در زندگی دینی، علمی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی نصیرالدین طوسی)^۱ نشان می‌دهد که خدامحوری عارفانه، نه تنها مانع زندگی نیست و قابل پیاده شدن در زندگی همه انسان‌ها است؛ بلکه شکوفایی، شکفتگی، شادابی، امید، آرامش، معنویت و استكمال را نیز مضاعف می‌کند.

روش‌شناسی: فرایند و برآیند این پژوهش، از نظر گردآوری اطلاعات، اسنادی و از نظر پردازش اطلاعات، توصیفی - تحلیلی است. اسناد مورد استفاده در مطالعه اکتشافی و اصلی، عبارت است از: تقریباً همه آثار خواجه نصیرالدین طوسی - موجود در سامانه ابرنور - به‌ویژه آثار اخلاقی و ویژه‌تر، متن اصلی نیز بازنگاری اخلاق ناصری توسط محمدرضا غیائی کرمانی؛

مقاله‌ها، نوشته‌ها، پایان‌نامه‌ها و کتاب‌های مجازی جدید و قدیم در زمینه زندگی و آثار و اندیشه‌های خواجه؛ اخلاق، عرفان نظری و عملی، عرفان اجتماعی و اخلاق عرفانی، توسط نویسندگان گوناگون (به‌ویژه حسین معصومی همدانی، محمدرضا نکونام، عبدالله جوادی آملی، احد فرامرز قراملکی، سید یدالله یزدان‌پناه، محمدجواد رودگر، محمد فنایی اشکوری، ...).

سنخ مسئله در این تحقیق، تصدیقی (در برابر تصویری) از نوع استدلال و توجیه (در برابر تعلیل و تبیین) است (با استفاده از: قراملکی و سیاری، ۱۳۸۸). این مسئله در دسته هل بسیط و لم اثبات قرار می‌گیرد و از وجود عرفان و چرایی آن در اخلاق ناصری می‌پرسد؛ «چرایی» که تبیین آن، بیانگر «چگونگی» (هل مرکب) هم هست.

در پردازش اطلاعات، روش تحلیلی به کار رفته و از آنجاکه تحلیل بدون توصیف نیست، با نام توصیفی - تحلیلی معرفی می‌شود. این روش، یکی از اقسام روش توصیفی به معنای عام و قسیم روش‌های توصیفی محض و توصیفی - تعلیلی است (با استفاده از: حقیقت، ۱۳۸۰؛ محمودی و خسروپناه، ۱۳۸۱؛ صادقی، ۱۳۸۵؛ حقیقت، ۱۳۸۳؛ <http://sharifyar.net/>).

۱. عرفان چندجانبه و فراگیر نصیری با ابعادی که گفته شد، به‌عنوان یک فرضیه نیرومند، قابل بررسی و اثبات است.

ویژگی تحلیلی این نوشتار بدین‌گونه است که بر پایه چهارچوب مفهومی ارائه‌شده درباره عرفان و اخلاق، و نیز مفهوم و شاخص و نمونه‌های «اخلاق عرفانی»، به پرسش درباره عرفانی بودن اخلاق ناصری، پاسخ مثبت داده و محتوای عرفانی کتاب در مبادی و مقاصد و مسائل آن را معرفی و تبیین نموده است.

پیشینه‌شناسی: شناسایی گسترده پیشینه و منابع این پژوهش، با جست‌وجوی کلیدواژه‌های مرتبط، در موتورهای جست‌وجو و سایت‌ها و بانک‌های اطلاعاتی دارنده عنوان و چکیده یا تمام متن کتاب، مقاله، پایان‌نامه و مطالب اینترنتی - از قبیل ابرنور (مجموعه آثار خواجه نصیر، دانشنامه اخلاق اسلامی)، کتابخانه ملی، نورمگز، sid، پرتال علوم انسانی، اطلاع‌رسانی کتابخانه‌های ایران، علم‌نت، کتابخانه المصطفی ص، کتابخانه قائمیه، ایران‌داک، **دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، دایرةالمعارف فارسی مصاحب، دایرةالمعارف الیاده**، و... - انجام شده است. این بررسی نشان داد که آثار زیادی درباره موضوعات زیر تدوین گردیده است:

خواجه نصیرالدین طوسی؛ کتاب‌های خواجه نصیر از جمله **اخلاق ناصری**؛ عرفان خواجه نصیر؛ رابطه عرفان و اخلاق خواجه؛ تهذیب نفس و شهود و سعادت و کمال از دید وی؛ حکمت نظری (الهیات، ریاضیات، طبیعیات)؛ حکمت عملی (اخلاق، تدبیر منزل، سیاست مدن)؛ معرفت‌شناسی؛ انسان‌شناسی و علم النفس نصیرالدین طوسی؛ و... .

در بین این پژوهش‌ها، تنها در سه کتاب و مقاله و مصاحبه، به بُعد عرفانی اخلاق ناصری اشاره شده است:

- حسین معصومی همدانی، **استاد بشر؛ پژوهش‌هایی در زندگی، روزگار، فلسفه و علم خواجه**

نصیرالدین طوسی: ارائه شواهدی از راهیابی عرفان به **اخلاق ناصری**؛

- فرشته ابوالحسنی نیارکی، احد فرامرز قراملکی، «واکاوی تحلیل خواجه طوسی از چگونگی استکمال انسان: اشتداد وجودی یا حرکت در اعراض»: ادعای وجود رگه‌هایی از عرفان، در مواضع خودنوشت **اخلاق ناصری** - به‌عنوان یک اثر غیرعرفانی؛

- محمد ریخته‌گران، **از اخلاق حکما به اخلاق عرفا:** ذکر نکاتی درباره مراجعه عارفان و فیلسوفان به

اخلاق ناصری؛ بازتاب جنبه معنوی [و عرفانی] شخصیت خواجه در کتاب‌های اخلاقی‌اش، از جمله **اخلاق ناصری**؛ بروز منش عرفا در این کتاب و... .

اما روشن است که در هیچ‌یک از موضوعات و آثار بالا، مسئله و دستاورد این پژوهش (یعنی عرفان به‌عنوان جنبه غالب و روح این کتاب)، مدنظر قرار نگرفته و این مسئله جای خالی تحقیق حاضر را نشان می‌دهد.

چهارچوب مفهومی: مسئله «معرفی و تبیین عرفان در کتاب اخلاق ناصری»، در چهارچوب دو مفهوم عرفان و اخلاق، قابل پاسخ‌دهی است. مفهوم عرفان، دارای سه زیرمفهوم عرفان عملی، علم عرفان عملی و علم عرفان نظری است. اخلاق نیز سه زیرمفهوم اخلاق، علم اخلاق و اخلاق عرفانی دارد:

عرفان

عرفان عملی، منازل و احوالی است که سالک با بهره‌گیری از شریعت، ارشادهای مرشد و تجربه‌های شخصی، همراه با تهذیب دل، به تدریج، در مسیر سلوک می‌پیماید و به شهود راه می‌یابد (فنایی، ۱۳۹۰؛ مطهری، ۱۳۷۹: ۲ / ۸۷ - ۸۵؛ بهاری، ۱۳۶۷: ۴۷ - ۴۴؛ خادم‌علی، ۱۳۹۴، نقل از: مطهری، ۱۳۷۷: ۲۳ / ۲۹). به عبارت دیگر، معرفت الله از راه دل و تهذیب نفس است که به توحید یعنی «جز خدا ندیدن» منتهی می‌گردد (رودگر، بی‌تا). عرفان عملی، تحقق صفات خداوند است. عارف کسی است که نه تنها دانا به خدا و صفات او شود، بلکه - به معنای عرفانی، نه اخلاقی - دارای آن صفات گردد (کاکایی، بی‌تا).

علم عرفان عملی، تنظیم علمی منازل و مقام‌هایی است که سالک پیموده یا باید پیماید (فنایی، همان؛ خادم‌علی، همان). این بخش از عرفان، روابط و وظایف انسان را نسبت به خودش، جهان، خدا [و دیگران] بیان می‌کند (مطهری، ۱۳۷۹: ۸۷ - ۸۵؛ فنایی، همان؛ بهاری، همان: ۴۷ - ۴۴).

علم عرفان نظری، توضیح و تبیین مشاهدات، در زمینه هستی‌شناسی عرفانی، توسط عارفی است که به شهود باطن عالم راه یافته است (خادم‌علی، همان).

عرفان عملی و نظری دارای عناصر و مؤلفه‌هایی است که بنیادی‌ترین و کلی‌ترین آنها، انسان‌شناسی و نفس‌شناسی؛ تهذیب نفس یا سیروسلوک؛ فضائل و رذائل اخلاقی؛ منازل و مراتب سلوک؛ وحدت وجود و شهود است. در بخش نتیجه‌گیری، تطبیق اخلاق ناصری با این عناصر و مؤلفه‌ها، نقش پایان‌بخش و تمام‌کننده ادعای این نوشتار را دارد.

اخلاق

اخلاق در اصطلاح دانشمندان اسلامی عبارت است از: کیفیتی برای نفس آدمی که رفتارهایی متناسب با آن، بروز می‌کند؛ پس اخلاق به اخلاق خوب و بد تقسیم می‌گردد. این کیفیت ممکن است غیرراسخ یا ملکه باشد (خواص، ۱۳۸۱).

علم اخلاق، علم شناخت خوب و بد کارها و صفات، آثار آنها، شیوه آراستگی به صفات و کارهای خوب، و پرهیز از کارها و صفات بد است.

در مقایسه عرفان عملی با اخلاق باید گفت: عرفان عملی مانند اخلاق، علم عملی مربوط به عقل

عملی است؛ اما با اخلاق غیرعرفانی تفاوت‌هایی دارد: (فنائی، همان)

اخلاق، مقدمه عرفان است؛ اما عرفان فراتر از فلسفه و علم حصولی است. اخلاق، جهاد اوسط و نبرد عقل و نفس اماره است. عرفان، جهاد اکبر، نبرد قلب و عقل، و جنگ حضور و حصول است (فنائی، همان).

در اخلاق، انسان متخلق به فضائل می‌شود، واجبات و مستحبات را انجام می‌دهد، از حرام و مکروهات پرهیز می‌کند و برای رضای خدا تلاش می‌نماید؛ ولی همه اینها بر محور تهذیب نفس است. در عرفان، عارف تلاش دارد که از حد تهذیب نفس بگذرد و واحد حقیقی را مشاهده کند.

در اخلاق، تعلیم و تربیت، ساکن است و دارای منازل نیست؛ اما عارف منازل و مراحل را باید بییماید. البته در تربیت اخلاقی نیز می‌توان مراحل را برای اخلاق برتر در نظر گرفت (همان).

مراحل روحی در اخلاق، محدود و در عرفان، گسترده‌تر است، طوری که فضائل اخلاقی، از نظر خواجه عبدالله انصاری، یکی از مقامات و منازل به شمار می‌آید (حسینی، ۱۳۸۶).

در نظام مادی، قانون و اخلاق هست، اما فقه و عرفان نیست. همچنین، عرفان راستین، واجد اخلاق و فقه است و این دو، میزانی برای عرفان عملی است (فنائی، همان).

در برابر اخلاق غیرعرفانی، اخلاق عرفانی قرار دارد. این اصطلاح، در دو معنا به کار می‌رود:

الف) عرفان با رویکرد عملی و اخلاقی که همان عرفان عملی است. البته همانند عرفان عملی و علم عرفان عملی، اخلاق عرفانی و علم اخلاق عرفانی هم دو چیز است: یکی، پیاده‌سازی اخلاقیات و سلوک عرفانی برای رسیدن به مقصد (وحدت شهود و اتحاد) و دیگری، توصیف و تجویز دستورالعمل‌های آن در قالب علم. به نظر می‌رسد، در کتاب‌شناخت اخلاق اسلامی، این معنا از اخلاق عرفانی یعنی عرفان عملی، مورد نظر است (احمدپور، ۱۳۸۵: ۳۶ به بعد). از این معنا می‌توان با تعبیر «اخلاقیات در حوزه عرفان» یا «عرفان اخلاقی» نیز یاد کرد که محوریت با عرفان است و ساختار آن مضاف‌الیهی است.

ب) اخلاق با رویکرد عرفانی که به فضائل و رذائل با روح عرفانی و توحیدی می‌پردازد (با استفاده از: بی‌نا، ۱۳۹۲). با توجه به میزان ورود مبانی و عناصر عرفان به مباحث اخلاقی، عرفانی بودن این نوع اخلاق، درجه‌بندی می‌شود. اخلاق عرفانی خالص، همان نوع اول یعنی عرفان عملی است؛ اما هر درجه پایین‌تر را باید از نوع دوم دانست. بنابراین، اصطلاح اخلاق تلفیقی [تلفیق رویکرد فلسفی و عرفانی] در کتاب‌شناخت اخلاق اسلامی (احمدپور، همان: ۵۸) را به این معنا می‌گیریم و اخلاق ناصری را در جرگه چنین اخلاقی قرار می‌دهیم. این اصطلاح، دارای ساختار وصفی است و «اخلاق» با صفت «عرفانی» بیان می‌شود.

مراد از تلفیق مکتب فلسفی و عرفانی، ترکیب آنها در «غایت و مبانی اخلاق» نیست؛ زیرا اختلاف در مبانی معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی، از این دو مکتب، دو رویکرد کاملاً متباین پدید آورده، به گونه‌ای

که نمی‌توان غایتی برای اخلاق ترسیم کرد که مورد رضایت نمایندگان اخلاق ناب فلسفی و عرفانی قرار گیرد.^۱ در معنای دیگر، اگر «تلفیق» را به معنای عام در نظر بگیریم، هر اثری که ترکیبی از ویژگی‌های مکاتب مختلف باشد، تلفیقی به شمار می‌رود؛ هرچند از جهت ذاتی، متعلق به دستگاه نقلی، فلسفی یا عرفانی باشد. بدین ترتیب، عالمان اخلاق - حتی پیش از صدرا - اختلاف مشخصی میان قرآن و عرفان و برهان ندیده و کوشیده‌اند با کمک آموزه‌های وحیانی و گزاره‌های فلسفی و معارف عرفانی، دستگاه اخلاقی جامعی ارائه دهند.

چند نمونه از این آثار عبارت است از: *احیاء العلوم* غزالی، *جامع السعادات* ملامهدی نراقی، *الدَّرِیْعَةُ* راغب اصفهانی که به ترتیب به رویکرد فلسفی، عرفانی و نقلی (قرآنی - روایی) نزدیک‌ترند (احمدپور، همان: ۵۸). *معراج السعاده* ملا احمد نراقی و *چهل حدیث* امام خمینی هم دو نمونه دیگر است. اینک، توضیح درباره برخی از این شخصیت‌ها و آثار، رویکرد اخلاق تلفیقی^۲ یا اخلاق عرفانی^۳ را روشن‌تر می‌سازد:

زاویۀ نگاه ابوحامد غزالی، به اخلاق، عارفانه بوده؛ گذشته از نشانه‌های دل‌دادگی به مشایخ طریقت، آموزه‌های تصوّف در همه آرای وی قابل مشاهده است و کتاب *احیاء* نیز در بسیاری موارد، صبغۀ ای عارفانه دارد (همان: ۳۸۰). با این حال، غلظت عناصر عرفانی بدان پایه نیست که *احیاء* را از دسته اخلاق تلفیقی خارج ساخته و در جرگۀ اخلاق عرفانی [عرفان عملی] - همچون *منازل السائرین*، *رساله قشیریه* و... - داخل سازد؛ هرچند عده‌ای این ادعا را مطرح کرده‌اند. این کتاب، از نظر مستندات، موضوعات، تحلیل‌ها، واژه‌گزینی و عبارت‌پردازی، با دستگاه یک‌دست عرفانی فاصله دارد (همان: ۳۷۸ - ۳۷۷).

ساختار کلی *جامع السعادات*، برگرفته از نگاه فیلسوفان است. در بخش نخست، سعادت انسان را در دست آوردن معرفت و تشبّه به صفات حق معرفی می‌کند؛ اما در جلد سوم، با طرح بحث محبت، شوق، انس و لقاءالله به فضای عارفان نزدیک شده است. این شاکله و محتوای ره‌آورد ترکیب سه مکتب فلسفی، عرفانی و نقلی در اندیشه نراقی است و *جامع السعادات* را در ردیف برترین آثار تلفیقی [اخلاق عرفانی] قرار می‌دهد (همان: ۴۰۱).

احمد نراقی نیز در *معراج السعاده*، ارتباط معناداری بین قرب الهی و رستگاری انسان با علم اخلاق برقرار کرده است. به نظر وی، صحت و راحت روح، پاکی از بیماری‌های نفسانی، آراستگی به زیبایی‌های اخلاقی،

۱. داعیه‌داران سخت‌گیر و افراطی این دو طیف، راه پی‌ریزی نظامی تلفیقی را بسته‌اند. دسته‌ای، کمال مطلوب را رشد عقلانی می‌دانند و زهد و ارتیاض برای کشف و شهود را تخطئه می‌کنند؛ دسته‌ای دیگر، کمال را در اشراق شهودی می‌دانند. درمقابل، نمایندگان معتدل، گرچه در ترکیب نهایی و تنظیم اولویت‌ها متفاوتند، اما کلیت این دو نگاه را مانعاً الجمع ندانسته‌اند (احمدپور، ۵۸).

۲. در اصطلاح کتابشناخت اخلاق اسلامی.

۳. در اصطلاح این نوشتار.

رفع حجاب، ظهور صورت همه موجودات به‌ویژه عالم قدس در آئینه دل، اتصاف به اوصاف قدسی، خلافت الهی، قرب حضرت باری، و رستگاری است. این امر، منوط به نفس‌شناسی یعنی شناخت حقیقت نفس انسانی و تمایز آن از حیوان است. همچنین باید آگاهی کافی به معایب و محاسن اخلاقی وجود داشته باشد که تفصیل آن، در علم اخلاق می‌آید (همان: ۲۵).

مقایسه **اخلاق ناصری** با این سه کتاب نشان می‌دهد ساختار کلی کتاب **اخلاق ناصری** نیز برگرفته از نگاه فیلسوفان است؛ اما ارتباط معناداری بین قرب الهی و رستگاری انسان با علم اخلاق برقرار کرده و زاویه نگاه خواجه، عارفانه است. وی، این امر را منوط به نفس‌شناسی، همچنین آگاهی به محاسن و معایب اخلاقی نموده است. بدین ترتیب، این پژوهش با تکیه بر نگاه و تعبیرهای فلسفی - عرفانی خواجه درباره اخلاق،^۱ این کتاب را در دسته اخلاق تلفیقی یا اخلاق عرفانی قرار می‌دهد؛ با این شعار که: اخلاق ناصری نه تنها دارای عناصر عرفانی است، بلکه روح عرفان در سراسر آن دمیده شده است.

دو. یافته‌ها: عرفان در مبادی و مقاصد اخلاق ناصری

اخلاق ناصری، کتابی در حوزه حکمت عملی و شامل سه بخش (اخلاق و تدبیر منزل و سیاست مدن) است. «اخلاق» در عنوان کتاب، به معنای عام به کار رفته و «علم» یا «عمل» یا «علم و عمل»^۲ فضائل و ردائل فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. این احتمال را هم می‌توان داد که عنوان کتاب، به دلیل نام **طهارة الاعراق** ابوعلی مسکویه و محتوای اخلاقی آن یا درخواست ناصرالدین محتشم قهستان برای تألیف کتابی در اخلاق، تغییر داده نشده باشد (غیاثی کرمانی، بی تا: ۱۳ - ۱۱).

حکمت عملی، ماهیتی فلسفی دارد و این کتاب نیز به شیوه فلسفی نگاشته شده است. بخش نخست، مشتمل بر مبادی تصویری و تصدیقی برگرفته از علم النفس است و مباحثی را درباره وجود، چیستی، تجرد، جوهریت، بساطت و قوای نفس از جمله عقل نظری و عقل عملی، مقایسه بدن و نفس انسان با دیگر موجودات، کمال قوه نظری و عملی که به حکمت نظری و عملی مرتبط می‌شود، و کمال و سعادت انسان ارائه کرده است. سپس وارد تقسیم فضائل و ردائل اخلاقی براساس قوای نفس (به شیوه فلاسفه) می‌شود و بحث مفصلی را درباره انواع فضائل و ردائل، زیرمجموعه هر نوع، شبه فضائل و ردائل، تعریف و شرایط هر یک و... مطرح می‌کند. بخش دوم، درباره تدبیر منزل و بخش سوم، در موضوع سیاست مدن است. با این همه، همان گونه که گفتیم، به نظر می‌رسد شاهکار خواجه در این کتاب، عرفانی کردن حکمت عملی و اخلاق فلسفی است.

۱. بخش دو یا همان بخش اصلی نوشتار، شواهد این ادعا و پاسخی در راستای چهارچوب مفهومی به مسئله اصلی است.

۲. براساس تعریف‌های حکمت عملی توسط خواجه نصیرالدین طوسی (طوسی، ۱۴۱۳: ۹ - ۶).

مصادیقی که پیش‌ازین به‌عنوان مصداق‌های راهیابی عرفان و اشراق به اخلاق ناصری گفتیم، در کنار مواردی دیگر از کتاب، می‌تواند ساختار آن را نشان دهد و ادعای ما را اثبات کند. بنیاد هر سه بخش حکمت عملی، در علم النفس یا مبحث مبادی بسته می‌شود. این بحث، با اینکه در قالب «مبادی تهذیب اخلاق» مطرح شده و به اخلاق اختصاص یافته، اما همانند عنوان کتاب - که فراگیری آن نسبت به تدبیر منزل و سیاست مدن بیان گردید - همین نسبت را با دو بخش دیگر دارد. مقاصد تهذیب اخلاق نیز که به بررسی و معرفی فضائل و ردائل اخلاقی پرداخته، هر دو حوزه فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد و بیان‌کننده فضائل و ردائل فرد در زندگی شخصی، خانوادگی و اجتماعی است. بنابراین می‌توان گفت: مبحث تدبیر منزل و سیاست مدن، تفصیل و تمثیل این فضائل و ردائل است. با همین معیار، عرفان و عرفانیات مندرج در بخش «اخلاق» **اخلاق ناصری**، به اداره منزل و مدینه نیز سرایت می‌کند.

برای تبیین مطلب و اثبات ادعا، نخست، جایگاه این مصادیق و شواهد ساختارمند در کتاب و نیز خلاصه‌ای از آن را بیان می‌کنیم و سپس به شرح آن می‌پردازیم:

۱. عرفان در مبادی تهذیب اخلاق (علم النفس)

با تأمل در فصل نخست از بخش نخست **اخلاق ناصری**، می‌توان هفت موضوع را استخراج نمود:

۱. توصیف موجودات و تمایز و رتبه‌بندی آنها به‌واسطه صورت و نفس که بیانگر چیستی و جایگاه آن در وجود موجودات است؛
 ۲. ملاک تمایز انسان‌ها به‌واسطه نفس ناطقه / عاقله و به‌کارگیری آن در کسب علوم و فضائل که نشان‌دهنده جایگاه نفس ناطقه در وجود انسان است؛
 ۳. قوا یا کارکردهای نظری و عملی در نفس انسانی؛
 ۴. کاربرد قوای نظری و عملی در قالب حکمت نظری و عملی یا علم و عمل؛
 ۵. کمال قوای نفس و کمال انسان در حوزه علم و عمل؛
 ۶. مراتب انسان‌ها؛
 ۷. مراتب و منازل مقربان.
- در مرحله بعد، جوهره این موضوعات را می‌شود در هفت محور نشان داد:
۱. محور بودن نفس در موجودات؛
 ۲. محور بودن نفس در انسان؛
 ۳. محور بودن عقل نظری و عملی در نفس انسان؛

۴. هدف‌گیری عقل نظری به سمت شناخت همه کلیات و جزئیات مربوط به موجودات با انواع علوم حسی و عقلی (آگاهی کامل و گسترده)؛

۵. هدف‌گیری شناخت جهان و موجودات به سمت نخستین و کامل‌ترین موجود که مبدأ و منتهای جهان و موجودات است و بالاترین نقطه شناخت است؛

۶. هدف‌گیری عقل عملی به سمت تهذیب اخلاق و پاسداشت فضائل و ردائیل اخلاقی در حوزه فردی و خانوادگی و اجتماعی؛

۷. اهتمام به اصلاح خود و دیگران و تنظیم کارهای معاش و معاد برای رسیدن خود و خانواده و جامعه به بالاترین سطح انسانی که خدایی شدن است.

فرازهای زیر، به روشنی، موضوعات و محورهای هفت‌گانه بالا را نشان می‌دهد:

در این کتاب، توصیف موجودات با پایین‌ترین مرتبه مشترک بین آنها، یعنی صورت جسمیه، آغاز می‌شود. سپس پذیرش صورت نوعیه، باعث تمایز اشیا شده و صورت بیشتر و قابلیت‌های بیشتر، ملاک برتری جمادات است. نخستین شیء متفاوت با جمادات، نبات است و تفاوت نباتات هم به دلیل تفاوت قوه نفسانی آنها است. تفاوت و برتری حیوان نسبت به گیاه نیز به دلیل نفس حیوانی و قوای آن است و ویژگی‌های گوناگون حیوانات، به نفس و تفاوت قوای نفسانی آنها برمی‌گردد. همچنین، انسان به دلیل قوه نطق و نفس ناطقه، از بقیه حیوانات جدا می‌شود (غیائی کرمانی، همان: ۳۸ - ۳۳ و ۴۴). بدین ترتیب، نفس، شاکله هویت و درجه‌بندی موجودات از جمله انسان‌ها، تا بالاترین مراتب است که نکته آخر در ادامه می‌آید.

نفس ناطقه / عاقله انسان، دارای دو قوه یا کارکرد است. این قوه، به لحاظ شناخت حقیقت موجودات، «عقل نظری» و به لحاظ شناخت مصالح و مفاسد کارها و آشنایی با صنایع و حرفه‌ها برای تصرف در چیزها و تنظیم کارهای معاش و معاد، «عقل عملی» نام گرفته است و حکمت نظری و عملی هم نتیجه همین کارکردهای نفس انسانی است (طوسی، ۱۴۱۳: ۶؛ غیائی کرمانی، همان: ۳۱). عقل نظری و عملی، دو ابزار، و حکمت نظری و عملی، دو عرصه برای رسیدن به کمال و سعادت انسانی است (غیائی کرمانی، همان: ۱۷ و ۴۱).

کمال قوه علمی، آن است که به ادراک معارف و علوم، اشتیاق داشته باشد تا به مراتب و حقایق موجودات، به اندازه توان، آگاهی یابد و سپس به شناخت مطلوب حقیقی و غرض کلی برسد، به عالم توحید و مقام اتحاد دست یابد، دل او آرام و مطمئن گردد و غبار حیرت و شک از درون او زدوده شود. حکمت نظری مشتمل بر تفصیل این نوع کمال است (همان: ۴۴).

کمال قوه عملی، آن است که قوا و افعال مخصوص آنها را به نظم و انتظام درآورد تا موافق یکدیگر شوند. در نتیجه اخلاق شایسته، نصیب انسان گردد. سپس به اصلاح و تکمیل دیگران، یعنی تدبیر منزل و اداره شهر بپردازد تا کارهای زندگی جمعی انتظام یابد و همگان با مشارکت یکدیگر به سعادت برسند. این، کمال مطلوب حکمت عملی و موضوع کتاب اخلاق ناصری است (طوسی، همان: ۳۵ - ۳۴؛ غیائی کرمانی، همان).

کمال نخستین، مربوط به نظر و به منزله صورت است و کمال دوم، مربوط به عمل و به منزله ماده. همان گونه که صورت بدون ماده و ماده بدون صورت، ثبات و ثبوت ندارد، علم بی عمل، ضایع و عمل بی علم هم محال خواهد بود. بنابراین انسان هنگامی بدین مقام می‌رسد که بر مراتب کلی کائنات و جزئیات آنها آگاه شود، آگاهی او با عمل همراه شود و اخلاق و ملکات وی پسندیده گردد. در آن حال، جهانی مانند جهان خارج خواهد شد و شایسته است که او را عالم صغیر بنامند. پس خلیفه خداوند در بین بندگان و از اولیای خاص حضرت حق و انسان تامّ مطلق می‌شود که جاویدان در نعیم و قابل فیض خداوندی است. در این حال، بین او و خداوند، حجاب و پرده‌ای نیست و به شرف قرب خواهد رسید. برای همه انسان‌ها، رسیدن به این مرتبه ممکن است (غیائی کرمانی، همان: ۴۵ - ۴۴).

هرکس، نیروی بیشتر و ابزار بهتری را برای رهایی از نقص و رسیدن به کمال به کار بندد، از شرافت بیشتری برخوردار است. مرحله پایین، برای کسانی است که به وسیله عقل و قوه حدس، صنایع ارزشمند و حرفه‌های دقیق و ابزارهای لطیف را به دست می‌آورند. درجه بالاتر، ویژه کسانی است که با عقل و اندیشه در علوم و معارف و کسب فضائل می‌کوشند، و درجه بالاتر، برای افرادی است که با وحی و الهام و بدون وساطت اجسام، احکام و معارف را از مقربان حق دریافت می‌کنند و به تکمیل خلق و تنظیم معاش و معاد مردم می‌پردازند و باعث راحت و سعادت مردم در هر نسل و زمان و مکانی هستند (همان: ۳۷).

رسیدن به مقام حکمت، بالاترین سعادت‌ها است و در قلمرو سعادت انسانی نمی‌گنجد؛ چون از زندگی طبیعی و قوای نفسانی منزّه است و کاملاً مخالف آنها است. این سعادت، موهبتی الهی است که خداوند، نخست به برگزیدگان خویش و سپس به کسانی که در راه آن کوشش کنند، عطا می‌کند، نه به کسانی که طبیعی‌الشکل‌اند و آسایش را طلب می‌نمایند. شایسته نیست که همت انسان، ناسوتی باشد، گرچه از عالم ناسوت است و سزاوار نیست که به اندازه مردگان متحرک بیندیشد، گرچه پایان کار او مرگ است. انسان باید همه قوای خود را برانگیزد تا حیات الهی پیدا کند؛ چرا که هرچند از نظر اندام کوچک است، ولی حکمت او بزرگ و عقل او شریف است. عقل، جوهری است که به امر خدا، بر قوای بدن ریاست دارد. انسان اگرچه مادامی که در این عالم است، به زیبایی ظاهری نیازمند است، ولی نباید همه همت خود را در این باره مصروف سازد و مباد که در زیادی ثروت، کوشش فراوان کند که مال، انسان

را به فضیلت نمی‌رساند. بسیاری فقیرانی که کار کریمان می‌کنند و از همین‌رو حکما گفته‌اند: «سعید کسی است که حد متوسط از خیرات خارجی را دارا باشد و از او کاری که مقتضای فضیلت نیست صادر نشود، گرچه سرمایه مالی او اندک باشد» (همان: ۲۲۲ - ۲۲۱).

وقتی انسان به مرحله آخر رسید، به عالم اشرف و مراتب ملائکه مقدس و عقول و نفوس مجرد نائل می‌شود تا به مقام وحدت برسد که آنجا دایره وجود به هم می‌رسد. پس واسطه‌ها از میان می‌رود، ترتب و تضاد، منتفی می‌شود، مبدأ و معاد یکی می‌گردد و جز حق مطلق، چیزی نمی‌ماند: «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (الرحمن / ۲۷؛ همان: ۳۸ - ۳۷).

در تعابیر دینی، مراتب کمال با عبارات گوناگونی بیان شده؛ از قبیل: سلامت، سعادت، نعمت، رحمت، ملک باقی، سرور حقیقی و قره‌العین؛ چنان‌که مورد آخر در قرآن کریم آمده است: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ» (سجده / ۱۷). در برخی از مقامات نیز تعبیر به حور و قصور و غلمان و ولدان کرده‌اند و در بعضی از صور، کنایه از لذتی است که «لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا حَظَرَ عَلَيَّ قَلْبَ بَشَرٍ» (همان نقل از: نهج‌الفصاحه، حکمت ۲۰۶۰) و به همین منوال، تا برسد به مرحله جوار رب‌العالمین و شهود جلال حق در نعیم مقیم (همان: ۴۴).

۲. عرفان در مقاصد تهذیب اخلاق (فضائل و رذائل اخلاقی)

این فصل، در مباحثی به شرح زیر سامان یافته است:

۱. حقیقت خلق و اخلاق؛
۲. امکان تغییر اخلاق؛
۳. جایگاه و برتری تهذیب اخلاق؛
۴. مکارم اخلاق و اجناس فضائل نفسانی و اخلاقی بر اساس قوه ناطقه یا نفس ملکی، قوه غضبی یا نفس سبعی، قوه شهوی یا نفس بهیمی و نیز هماهنگی بین سه قوه که در مجموع، چهار فضیلت می‌شود؛
۵. اجناس و انواع فضائل؛
۶. اجناس و انواع رذائل؛
۷. تفاوت فضائل و شبه فضائل؛
۸. فضیلت جامع یا عدالت (فردی و اجتماعی)؛
۹. نقطه مقابل عدالت یا ظلم؛
۱۰. مباحث اجتماعی مرتبط به عدالت مانند قانون و حاکمیت و ثروت.

خواجه در بحث فضائل و شبه فضائل، برای بیان شبه فضیلت سخاوت، چنین توضیح داده است:

عمل سخاوتمندان از کسانی صادر می‌شود که درحقیقت، سخاوت واقعی ندارند؛ مثل کسانی که به قصد بهره‌گیری از شهوات یا خودنمایی یا امید به منافع بیشتر یا رسیدن به مقام و قدرت یا دفع ضرر مانند حفظ مال یا آبرو، اموالی را بذل می‌کنند و یا به کسانی که مستحق نیستند، می‌پردازند و مانند سوداگران به تجارت پرداخته، به نیت سودجویی، بخشش می‌نمایند. کسانی که مال خود را به غیرمستحق و از روی اسراف و تبذیر می‌بخشند، بیشتر، وارثانی هستند که مال فراوانی را به ارث برده و قدر آن را نمی‌دانند و از رنج به دست آوردن آن بی‌خبرند (همان: ۹۳).

البته انسان‌ها در تأمین نیازهای زندگی و اظهار حکمت و فضیلت، به مال نیاز دارند؛ ولی به دست آوردن آن از راه‌های مشروع و معقول بسیار مشکل است؛ زیرا راه‌های کسب درست، اندک است و پیمودن آنها جز بر آزادگان، دشوار می‌آید. عاقل آن است که در کسب مال، شرافت خود را حفظ کند و از خیانت و امثال آن بپرهیزد.

اما سخاوتمند راستین آن است که به خاطر زیبایی سخاوت، بذل مال کند و اگر قصد دیگری از این کار دارد، بالعرض و به قصد ثانوی باشد تا به جواد حقیقی یعنی حضرت پروردگار شبیه گردد (همان: ۹۴ - ۹۳).

وی، معیار کلی فضائل را این‌گونه بیان می‌کند که آخرین درجه فضائل باعث ورود انسان به فضیلت الهی محض است که در آن مرتبه، التفات به امری، نظر به آینده، حسرت از گذشته، میل به دور و نزدیک، خوف و فرح، و شوق و شغف به چیزی، در کار نیست (همان: ۶۳ - ۶۲). در این مرتبه، همه اعمال انسان، الهی می‌گردد و چون افعال الهی، خیر محض است و فاعل، انگیزه‌ای جز خیر محض ندارد؛ افعال چنین انسانی از عقل الهی و حقیقت او برخاسته است. پس مانند افعال خداوند، برای چیزی خارج از ذات او نیست و خیر محض و حکمت محض است و اگر مقصود، رساندن فایده‌ای به غیر باشد، به قصد ثانوی است. هیچ‌کس به این درجه نمی‌رسد، مگر آنگاه که اراده خویش را از امور خارجی و عوارض نفسانی منصرف گردانیده، اندرون را از شعار و همّت الهی پر کند تا آنگاه که به امور الهی یقین نماید (همان: ۶۴ - ۶۳).

این جملات، نظرگاه عرفانی و دینی خواجه را درباره مبنای و شیوه کاربست فضائل اخلاقی نشان داده است.

۳. منازل و مقامات مقربان

شاهبیت عرفان خواجه در **اخلاق ناصری**، آنجا است که پس از سطرها و صفحه‌های فراوان که با

جزئیات تمام، شناخت دقیق فضائل و ردائل اخلاقی را به خواننده می‌دهد و او را نسبت به محاسبه نفسانی خویش به تأمل وامی‌دارد تا بداند که در کجای نقشه زندگی فضیلت‌آمیز و انسانی به معنای واقعی ایستاده است، ناگهان دغدغه و هدف اولی و آخری خویش را به منصف ظهور می‌رساند. اینجا، جایی است که منازل و مقامات مقربان حضرت حق - جل‌جلاله - و اسباب اتصال و انقطاع را پیش روی انسان می‌گذارد و همراه با اسراری که در سخنش نهفته است، می‌گوید:

- نوع انسان در قرب به پروردگار دارای منازل و مقاماتی است که عبارت‌اند از:
۱. مقام اهل یقین یا موقنان که مقام حکیمان بزرگ و عالمان عظیم‌الشان است؛
 ۲. مقام اهل احسان یا محسنان که کمال علم را به زینت عمل آراسته‌اند؛
 ۳. مقام ابرار یا مصلحان که به اصلاح بندگان مشغول‌اند؛
 ۴. مقام اهل فوز یا فائزان یا مخلصان که آخرین منزل اتحاد است و بالاتر از این چهار مقام، برای نوع انسانی متصور نیست» (طوسی، همان: ۱۰۶؛ غیاثی کرمانی، همان: ۱۰۸).

از دید طوسی، اسباب رسیدن به این منازل یا اتصال به حضرت حق، چهار خصلت است:

اول) شوق در طلب و جویندگی؛

دوم) کسب علوم حقیقی و معارف یقینی؛

سوم) ننگ داشتن از نادانی؛

چهارم) استمرار فضائل، به مقدار توان بشری (طوسی، همان؛ غیاثی کرمانی، همان: ۱۰۹).

همچنین، موانع رسیدن به منازل یا عوامل انقطاع از حق نیز چهار چیز است:

۱. سقوط و انحطاطی که موجب روگردانی از حق شود که نتیجه آن استهانت است؛

۲. سقوط و انحطاطی که موجب حجاب بین انسان و خداوند شود که نتیجه آن استخفاف است؛

۳. سقوط و انحطاطی که موجب رانده شدن از درگاه خداوند گردد که خشم را به دنبال دارد؛

۴. سقوط و انحطاطی که موجب دوری از حق شود که بغض را در پی دارد.

سپس، موجبات شقاوت ابدی که منجر به انقطاع شده، عبارت است از:

اول) کسالت و تنبلی که موجب ضایع شدن عمر است؛

دوم) جهل و کم‌عقلی که بی‌دقتی و نبود اندیشه و ریاضت نفس در تعلیم، موجب آن است؛

سوم) بی‌شرمی که از لجام‌گسیختگی و پیروی از شهوات نفسانی ناشی می‌شود؛

چهارم) از خودرضایی که از استمرار تبه‌کاری و ترک انابه / توبه برمی‌خیزد. الفاظی مانند زیغ، رین،

غشاوت و ختم در قرآن کریم، تقریباً به همین چهار معنا آمده است (طوسی، همان: ۱۰۷؛ غیاثی کرمانی،

همان: ۱۰۹ - ۱۰۸).

این واژه‌ها و عبارت‌ها، چنان، چهره درخشان، آرمانی و جامعی از عرفان خواجه به نمایش می‌گذارد که نمی‌توان از چشیدن و چشاندن شیرینی این درجه از شناخت حق و شایستگی گذشت. حُسن دیگر این عرفان و معرفت، هماهنگی و هم‌سویی آن با حکمت و فلسفه و علم طبیعت و اخلاق و منزل و مدینه این عارف حکیم و فیلسوف عالم است؛ به‌گونه‌ای که خواجه را در زمره اندیشمندان دارای منظومه فکری قرار می‌دهد و دست مخاطب را برای استفاده از هم‌کنشی و هم‌افزایی دیدگاه‌ها و آثار گوناگون او در تفسیر آنها باز می‌گذارد.

نخستین مقام که مقام موقنان و حکیمان و عالمان است، دربردارنده سه خصلت و عامل اتصال، یعنی شوق طلب و جویندگی، کسب علوم حقیقی و معارف یقینی، و ننگ از جهل و نادانی است. نخستین عامل انحطاط و شقاوت، کسالت و تنبلی و به کار نگرفتن سرمایه عمر در راه علم و معرفت است و دومین عامل انحطاط و شقاوت، جهل و کم‌عقلی و بی‌دقتی و اندیشه‌نورزی و تلاش نکردن در راه تعلیم است. این مقام، نمایانگر عرفان نظری و معرفت‌گرا است که با حکمت نظری پیوند می‌یابد.

دومین مقام که مقام محسنان و زبندگان علم با عمل است، دربردارنده چهارمین خصلت و عامل اتصال است که همان پی‌گرفتن راه فضائل و سیروسلوک فاضلانه و عارفانه است. اولین عامل انحطاط و شقاوت، تنبلی و به کار نگرفتن سرمایه عمر در راه کوشش عملی برای صلاح و اصلاح خویش است و سومین عامل انحطاط و شقاوت، بی‌شرمی و لجام‌گسیختگی و پیروی از شهوات نفسانی است. این مقام، شاخصه عرفان عملی و عمل‌گرای فردی، هم‌سو با حکمت عملی و اخلاق است.

سومین مقام، مقام ابرار و مصلحان است. اولین عامل انحطاط و شقاوت، تنبلی و به کار نگرفتن سرمایه عمر در راه کوشش عملی برای اصلاح دیگران است. این مقام، نمایانگر عرفان اجتماعی و نیز عملی و عمل‌گرا است. مقام ابرار و اصلاح‌بندگان، جایگاه عارف در خانواده و اجتماع - اعم از اجتماعات کوچک و بزرگ - است و مشمول هر عضوی در خانواده و اجتماع، به‌ویژه مدیران و رؤسا می‌شود. همچنین، عوامل انقطاع از خداوند یعنی استهانت و خشم و بغض، به معنای محور بودن عشق و محبت در اتصال و قرب به خداوند است.

نتیجه

این نوشتار، این مسئله را پیش روی خود قرار داده است که «آیا / چرا اخلاق در کتاب **اخلاق ناصری**، عرفانی است؟ عرفان در این کتاب چه جایگاهی دارد و محتوای عرفانی آن چگونه معرفی و تبیین می‌شود؟». برای انجام این وظیفه، گزارشی از متن کتاب - در قالب سه مبحث مبادی، مقاصد، و منازل و

مقامات مقربان - ارائه گردید که دربردارنده بنیادی‌ترین و کلی‌ترین عناصر و مؤلفه‌های عرفانی است. این عناصر و مؤلفه‌ها عبارت است از: انسان‌شناسی و نفس‌شناسی؛ تهذیب نفس یا سیروسلوک؛ فضائل و رذائل اخلاقی؛ منازل و مراتب سلوک؛ وحدت وجود و شهود.

از نگاه عرفانی، کلید معرفت رب و همه معارف، معرفت نفس است؛ چرا که نفس انسانی، عالم صغیر و نسخه کوچک عالم کبیر است. علم النفس، تعامل نزدیکی با عرفان عملی دارد. کار اصلی عارف، اصلاح و استکمال نفس است؛ از این‌رو شناخت نفس، تقدم ضروری دارد (فناپی، ۱۳۹۰).

همچنین، مکاتب عرفانی، معتقدند که بشر فقط در اثر تلاش و مشقت می‌تواند به کمالات حقیقی برسد. در عرفان، علم حقیقی نه تنها از عمل جدا نیست، بلکه محصول عمل است. برای رسیدن به آگاهی عرفانی باید به سیروسلوک پرداخت و از مراتب و درجاتی گذشت. عرفان عملی، اجرای برنامه دقیق و پرمشقت، جهت گذشتن از مراحل و منازل و رسیدن به مقامات و احوال، با هدف دست یافتن به آگاهی عرفانی و نیل به توحید و فنا است (یثربی، ۱۳۹۳؛ الهی‌منش و حضوری، ۱۳۹۶).

اصول کلی این سلوک عبارت از کسب معرفت و ایمان، پیراستن نفس از رذائل و آراستن به فضائل، با پیمودن مراحل و منازل مشخص است. شناخت خیر و شر یا فضائل و رذائل، به یک اندازه ضروری است تا خیر جذب شود و شر دفع گردد. اگر تخلیه رذائل صورت نگیرد، تخلیه به فضائل رخ نمی‌دهد و نفس به سعادت نمی‌رسد (ملایوسفی و چگینی، ۱۳۹۵؛ الهی‌منش و حضوری، همان؛ بی‌نا، ۱۳۹۲ نقل از: مرتضی مطهری، *آشنایی با علوم اسلامی*، عرفان، ص ۱۳۲).

عارف با این سیروسلوک، از حدود و قیود شخصی گذشته، با حقیقت مطلق متحد گشته و در آن فانی می‌گردد. فنا، رفع تعین بنده و حجاب میان او و حضرت حق است. وقتی تعین مرتفع گشت، روشن می‌شود که موجودی غیر از حق نبوده است؛ نه آنکه حق، بنده شود یا بنده، خدا شود (یثربی، ۱۳۹۳).

درواقع، اصل هستی‌شناختی یا باور به وحدت وجود و اصل هستی‌شناختی - معرفت‌شناختی یا رسیدن به وحدت شهود، تجربه و مفهوم کانونی همه عرفان‌ها از جمله عرفان اسلامی است (با استفاده از: یثربی، ۱۳۹۳) و معرفت نفس، تهذیب نفس با فضائل اخلاقی، پیمودن منازل، و رسیدن به مقامات هم با این باور و هدف، هویت عرفانی پیدا می‌کند (یثربی، ۱۳۹۳).

به همین وزن، خواجه معتقد است: باید قبل از هرچیز [از راه نفس‌شناسی] روشن گردد که نفس انسانی چیست؟ هدف و کمال آن در چه چیزی است؟ قوای نفس - که اگر درست به کار برده شوند آدمی به کمال و سعادت می‌رسد - کدامند؟ عوامل صعود و سقوط که موجبات رستگاری و شقاوتند، چیست؟ خداوند نیز فرموده است: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا * قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا *

وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس / ۱۰ - ۷) (غیائی، همان: ۲۳ - ۲۲؛ طوسی، ۱۴۱۳: ۱۵ - ۱۴).

از دید او، انسان اگر بخواهد ویژگی مخصوص خود را آشکار کند و از پایین‌ترین مراحل به عالی‌ترین مدارج راه یابد، نیازمند تهذیب اخلاق است (غیائی، همان: ۷۹ - ۷۷). تهذیب نیز نیازمند تکمیل قوای ناقص و تحصیل فضائل است. سعید، کسی است که ذات او مجمع این صفات باشد (طوسی، همان: ۸۶) و متقوم به مقام‌های چهارگانه موقنان و محسنان و مصلحان و مخلصان گردد (طوسی، همان: ۱۰۶؛ غیائی کرمانی، همان: ۱۰۸).

به نظر خواجه، آخرین مرتبه انسان، مقام وحدت و اتحاد و اتصال است که واسطه‌ها از بین می‌رود و ترتب و تضاد منتفی می‌شود و مبدأ و معاد یکی می‌گردد و جز حق مطلق، چیزی نمی‌ماند: «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (رحمن / ۲۷) (غیائی کرمانی، همان: ۳۸ - ۳۷ و ۴۴؛ طوسی، همان: ۳۴ - ۳۵). در مجموع، این نوشتار، عرفان **اخلاق ناصری** را اثبات و معرفی می‌کند که سیمای کامل عرفانی آن - و نه تنها راهیابی چند عنصر عرفانی به آن - را با چند عبارت کوتاه و کلیدی می‌توان ترسیم نمود:

۱. **علم النفس عرفانی:** عرفان در بیان چیستی و قوای نفس و مراتب انسان‌ها براساس قوا و افعال نفس؛
۲. **حکمت عرفانی:** عرفان در تعریف و غایت حکمت نظری و عملی که به‌نوعی غایت و کمال انسان نیز هست؛
۳. **اخلاق عرفانی:** عرفان در فضائل و ردائیل اخلاقی که یکی از راه‌های رسیدن به منازل و مقامات مقربان است.

۴. **تدبیر منزل و سیاست عرفانی:** عرفان در تدبیر منزل و سیاست مدن بر پایه ارتباط بین اخلاق فردی و خانوادگی و اجتماعی، محور بودن منازل و مقامات مقربان در هر سه اخلاق، و نیز گزاره‌ها و دستورالعمل‌های مطرح در این دو بحث؛ از جمله مدینه فاضله و رهبری آن توسط امام، و رسیدن مردم به کمال از راه محبت و دوستی که بالاترین آن، محبت الهی است.

بنابراین، کتاب، به دلیل حضور عرفان در مبادی و مقاصد و مسائل آن - یعنی تبیین نفس و قوای نفس، دو نوع حکمت نظری و عملی، تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن - قابل توصیف به کتاب عرفانی، حکمت عملی عرفانی یا اخلاق ناصری عرفانی است.

این تحلیل، نقطه مقابل دیدگاهی است که کتاب را متنی کمابیش برهانی و تکرار سخن حکمایی مانند افلاطون و ارسطو و کندی و ابوعلی مُسکویه می‌داند که بر پایه فلسفه اخلاق مشایی، اعتدال را مبنا قرار داده است (گروه نویسندگان، ۱۳۶۴: ج ۳).

بسیار شایسته است که اخلاق ناصری و عرفان نصیری و سبک زندگی نصیرالدین طوسی، مورد

توجه پژوهشگران قرار گیرد و این پژوهش‌ها، به تحول در اخلاق و عرفان و سبک زندگی ما بینجامد. عرفان و اخلاق نصیری به دلیل دارا بودن جنبه نظری و عملی و اجتماعی (عرفان و اخلاق کنش‌گر در زندگی چندبعدی) می‌تواند بسیار الهام‌بخش جامعه کنونی ما باشد.

در پایان، از دکتر میثم کرمی که زمینه چنین پژوهشی را فراهم نمودند؛ حجت‌الاسلام دکتر جواد جعفریان، دکتر صدیقه محمدی و دکتر نرجس رودگر که نقد و مدیریت کرسی ترویجی پیرامون این موضوع را برعهده گرفتند و دکتر حمیده تابعی که مقاله را بازدید نمودند، سپاسگزاری می‌نمایم.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- ابوالحسنی نیارکی، فرشته و احد فرامرز قراملکی (۱۳۹۳). واکاوی تحلیل خواجه طوسی از چگونگی استکمال انسان: اشتداد وجودی یا حرکت در اعراض؟. *انسان پژوهی دینی*. ۱۱ (۳ و ۴). ۲۸ - ۵.
- احمدپور، مهدی (۱۳۸۵). *کتاب‌شناخت اخلاق اسلامی*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- الهی‌منش، رضا و سعید حضوری (۱۳۹۶). اخلاق عرفانی قرآن با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی. *پژوهشنامه عرفان*. ۱۷ (۳ و ۴). ۶۶ - ۴۵.
- بهاری، شهریار (۱۳۶۷). *انسان‌شناسی نظری*. تهران: دلیل.
- بی‌نا (۱۳۹۲). «درآمدی بر اخلاق عرفانی در اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی». *فرهنگ زیارت*. ۱۵ و ۱۶ (۱).
- بی‌نا (۱۳۶۲). *نهج الفصاحه؛ مجموعه سخنان پیامبر اکرم ﷺ*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تصحیح غلام‌حسین مجیدی. تهران: جاویدان.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۰). روش‌شناسی در علوم سیاسی (گفت‌وگو با مصطفی ملکیان). *فصلنامه علوم سیاسی*. ۱۲ (۳).
- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۳). گونه‌شناسی ارتباط دین و سیاست در اندیشه سیاسی شیعه. *نامه مفید*. ۱۰ (۲). ۳۲ - ۵.
- حسینی، منصوره (۱۳۸۶). «رابطه اخلاق و عرفان اسلامی». *معارف*. ۵۳ (۴).
- خادم‌علی، حمزه (۱۳۹۴). گونه‌شناسی عرفان اجتماعی با تأکید بر دیدگاه‌های امام خمینی علیه السلام. *مطالعات اندیشه معاصر مسلمین*. ۱ (۲). ۱۲۲ - ۱۰۱.

- خواص، امیر (۱۳۸۱). «نسبت علم اخلاق و فلسفه اخلاق». *رواق اندیشه*. ۱۲. ۴۴ - ۳۷.
- رودگر، محمدجواد (بی تا). *استاد شهید مطهری و عرفان اجتماعی*. <http://iiict.ac.ir/erfanmotagari/>.
- صادقی، مسعود (۱۳۸۵). انواع تبیین و نظریه‌های تبیین علمی. *نامه حکمت*. ۸ (۳ و ۴). ۶۴ - ۴۵.
- غیاثی کرمانی، محمدرضا (۱۴۰۰). *حکمت عملی: تهذیب نفس، اداره منزل و اجتماع از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی* (اقتباس از *اخلاق ناصری*). اصفهان: کتابخانه قائمیه.
- فنایی اشکوری، محمد (۱۳۹۰). فلسفه عرفان عملی. *اسراء*. ۴ (۳). ۱۳۴ - ۱۰۷.
- قراملکی، احد فرامرز و سعیده سیاری (۱۳۸۸). تحویلی‌نگری در تعریف دین، از دیدگاه دین‌پژوهان معاصر غرب؛ مطالعه پنج نظریه‌پرداز مؤثر. *اندیشه دینی*. ۳۳ (۴). ۲۲ - ۱.
- کاکایی، قاسم (بی تا). *امام و عرفان شیعی (گفت‌وگو با قاسم کاکایی)*. حریم امام، ۸۸ (۲).
- گروه نویسندگان (۱۳۶۴). *ذکر جمیل سعدی؛ مجموعه مقالات و اشعار به مناسبت بزرگداشت هشتصدمین سالگرد تولد شیخ اجل سعدی علیه‌الرحمه*. تهران: یونسکو و وزارت ارشاد.
- محمودی، عبدالله و عبدالحسین خسروپناه (۱۳۸۱). روش‌شناسی جریان‌های دین‌پژوهی. *پژوهش حوزه*. ۳۰ و ۳۱ (۲ و ۳). ۱۰۳ - ۵۴.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). *آشنایی با علوم اسلامی*. قم: صدرا.
- معصومی همدانی، حسین (۱۳۹۱). *استاد بشر: پژوهش‌هایی در زندگی، روزگار، فلسفه و علم خواجه نصیرالدین طوسی*. تهران: میراث مکتوب.
- مایوسفی، مجید و صفورا چگینی (۱۳۹۵). کنکاشی در اخلاق عرفانی امام خمینی علیه‌السلام. *پژوهشنامه متین*. ۱۸ (۱). ۱۳۶ - ۱۱۳.
- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۴۱۳). *اخلاق ناصری*. تهران: علمیه اسلامیة.
- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۷۳). *اوصاف الاشراف*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۴۰۵). *تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل*. بیروت: دارالأضواء.
- نکونام، محمدرضا (۱۳۹۳). *عرفان و مقامات: شرح، تفسیر و نقد نمط نهم و دهم کتاب الاشارات و التنبيهات*. اسلام‌شهر: صبح فردا.
- یشری، سید یحیی (۱۳۹۳). *عناصر و اصول اساسی عرفان*. قم: بوستان کتاب.

- یزدان‌پناه، سید یدالله و رضا درگاهی (۱۳۹۱). خواجه نصیرالدین طوسی و سطوح سه‌گانه کلامی، فلسفی و عرفانی در اندیشه او. *حکمت عرفانی*. ۳ (۱). ۳۸ - ۹.

- <http://www.iranresearches.ir/>

- <http://sharifyar.net/>

